



ایران در سال ۱۳۲۲ شمسی

خوانندگان گرامی به یاد دارند آن دونا مه سیاسی مفصل از سید باقرخان کاظمی (مهنبدالوله) به تقی زاده را که گویای وضع ایران در سال ۱۳۲۱ بود و در سال ۱۳۶۲ (صفحات ۱۵۰ و ۲۵۸) این مجله به چاپ رسید. عده ای را خوش آمد که سندی بود قابل توجه و بررسی. جمعی برآشفتند که سخنان کاظمی ناروا بوده است. بهر تقدیر نظر آینده آن نبود که آشوبی برانگیزد. مقصود استفاده تاریخی از آن اسناد بود. خوانندگان توجه دارند که اسناد مملکتی طبق قوانین مصوب و رسوم تاریخی جهانی در نشر اسناد پس از سی سال جنبه تاریخی می یابد و قابل انتشار است. اما اسناد خصوصی معمولاً با مرگ دارندگان سند دست به دست می گردد و کم و بیش منتشر می شود و چون خصوصی است باید با دقت و امان نظر نسبت به صحیح بودن و قطعی بودن آنها حکم کرد نه سطحی و هوسا زانه.

اکنون نامه ای را از محمد ساعد مراغه ای (وزیر خارجه در سال ۱۳۲۲) به سید حسن تقی زاده چاپ می کنیم. این نامه گزارشی است از اوضاع مملکت در وقتی که ایران در چنگ دولتهای بیگانه به دشواریهای بسیار و فشارهای ناگوار دچار بود. درج این نامه هم به منظور استفاده سندی از آن است نه دفاع از این و آن و نه خوشامد خویش و بیگانه. نظریات ابراز شده درین نامه منحصرأ مربوط به سال ۱۳۲۲ و بی شامدهای آن روزگار است و انتشار آن برای آشنا شدن به اوضاع وقت و مسائل آن منحصرأ نه مقصودی دیگر.

این نامه را وزیر خارجه وقت ایران به سپهر وقت ایران در لندن بطور خصوصی نوشته و آن را محرمانه خوانده. اما آنچه مطرح کرده است جنبه دولتی و سیاسی داشته و امروز جنبه تاریخی یافته است. چه، چهل و چهار سال از آن روزگار گذشته است. ساعد ضمن آنکه می خواسته است سفير ایران را از نظره های سیاسی و دولتی خود آگاه سازد نمی خواسته است که نامه رسمی باشد و مطالبش از راه سفارت بوسیله افراد آشکارا شود. نامه ساعد حاوی دو گونه مطلب است. قسمتی در تشریح اوضاع مملکت و مشکلات ناشی از حضور قشون خارجی و شیطنتهای استعماری و دخالت های سفرای ممالک بیگانه است. قسمت دیگر متوجه ساختن سفير وقت ایران است به چند کاری که مورد توجه و علاقه دولت وقت بوده است.

این نامه مورخان را با تازه‌هایی دربارهٔ سیاست‌های سه دولت مهاجم که سپاهشان ایران را اشغال کرده و انواع مظالم رومی‌داشتند آشنا می‌کند و رویهٔ سیاسیون و دولت ایران را از لابلای آن می‌توان به‌دست آورد:

آنچه درین نامه مهمترین نکته است اشاره‌ای است که ساعد بطور ملایم و زیرکانه به‌تغییر نمایندهٔ انگلیس در ایران (سرریدر بولارد) کرده است تا مگر با تغییر او دخالت انگلیس در امور مملکت کمتر شود. بولارد چندی پس از آن تغییر یافت. اما آیا رفتن او از ایران ناشی از همین تذکر ساعد و اقدام تقی‌زاده نزد مقامات دولت انگلیس بوده است؟ کاش جواب تقی‌زاده به‌ساعد به‌دست می‌آمد و این مطلب روشن می‌شد.

اصل این نامه را ده سال پیش عیال مرحوم تقی‌زاده بهم داده است.

ا.ا.

۲۹ تیرماه ۱۳۲۲

خصوصی و محرمانه

دوست عزیزم

با تقدیم مراتب مودت لازم دانستم بطور کلی جنابعالی را از وضعیت فعلی کشور مطلع سازم. اینست که مراتب ذیل را باستحضار خاطر محترم میرسانم و کمال تشکر را هم دارم که تاکنون آنچه در قدرت داشته‌اید از بذل همکاری و مساعدت دریغ نفرموده و در خدمت بمملکت و معاضدت با دولت از هیچگونه سعی و مجاهدت فروگذار نکرده‌اید.

بعد از آنکه جناب آقای سهیلی بنده را بسمت وزیر امور خارجه انتخاب و تهران وارد شدم در ابتدای کار بمشکلی برخوردیم و آن این بود که وزیر مختار انگلیس مستر ویلیام بولارد تقاضای توقیف و تسلیم هجده نفر از اشخاص مختلف از جمله جناب آقای دکتر متین‌دفتری را نمود و اظهار میداشت که این اشخاص با سیاست محور همراه بوده و بر خلاف ما و متفقین ما هستند و بایستی توقیف و تسلیم شوند. بنده چون اصولاً تسلیم ایرانی را در کشور خودمان بخارجی دارای هیچ مجوزی نمیدانستم با تقاضای ایشان جداً مخالفت نمودم، بطوریکه کار ما بمشاجره کشید. ضمناً هم دیدم قبل از ورود من دولت بر طبق تقاضای انگلیسها عده‌ای را توقیف و تسلیم نموده است. باوجود این سابقه بنده در مقابل تقاضای مجدد آنها ایستادگی نموده و حاضر نشدم که این اشخاص تسلیم شوند، حتی به‌وزیر مختار انگلیس گفتم چنانچه شما این رویه را ادامه دهید ممکن است همین که کابینه سقوط کند فردا بر علیه خود من هم همین اظهارات را کرده و تسلیم مرا هم بخواهید و یقین دارم اشخاصی را که شما خواسته‌اید هم‌دست با دول محور نبوده و بهیچوجه از آنها طرفداری نکرده و با آنها همکاری ننموده‌اند. بلکه نظریات سیاسی آنها فقط مبنی بر وطن‌پرستی و حفظ استقلال ایران است و ممکن است که در طرز اجرای آن با جنابعالی شریک و هم رویه نباشند. بنابراین تاجریم این اشخاص به‌ثبوت نرسد از تسلیم آنها خودداری خواهیم کرد.

آخرین مذاکره‌ای که در این خصوص شد مجلس مذاکره صورت بسیار سختی

پیدا کرد و چون وزیرمختار انگلیس از بنده در این امر مأیوس شد بجناب آقای نخست‌وزیر مراجعه کرد. ولی در این بین کابینه آقای سهیلی استعفا داد و جناب آقای قوام مقام نخست‌وزیری را اشغال نمودند. وزیر مختار انگلیس قبل از تشکیل کابینه نزد آقای قوام رفته و اظهار داشته بود که برای آرامش کشور لازم است قریب چهل نفر از ایرانیان را توقیف و بما تسلیم نمائید. آقای قوام نیز نظر بملاحظات یا بواسطه تشویش خاطری که حاصل شده بود اقدام باین عمل نمودند. ولی همینکه بنده را برای تصدی مقام وزارت امور خارجه خواستند و قبول کردم فوراً نظر خود را نسبت باین موضوع به آقای قوام اظهار نمودم. ایشان نیز بوزیر مختار انگلیس اظهار داشتند که باید کار در وزارت امور خارجه حل و فیصله یابد. سپس بنده با وزیر مختار انگلیس مذاکره و تبادل نظر نموده و موافقتنامه‌ای در اینخصوص امضاء شد که رونوشت آن برای سفارت ارسال گردیده و مسوق هستید و در نتیجه پافشاری بنده موفق شدم که نگذارم ایرانیها بدون رعایت مقررات کشوری توقیف و حبس شوند و از پنجاه و شش نفری هم که حبس و باراک اعزام شده بودند بوضعیت غالب آنها مطابق موافقتنامه در اراک رسیدگی بعمل آمد و بیش از پنج یا شش نفر دیگر نیستند که فعلاً توقیف یا تحت نظر آنها میباشند.

پس از آن کشمکش دوم بنده با وزیر مختار انگلیس که سخت‌تر از مذاکرات دفعه اول بود راجع بوجهی شد که انگلیسیها برای مصارف ارتش خودشان مطالبه میکردند، با دست‌تنگی دولت و سختی وضع اقتصادی ایران وزیر مختار نامبرده باتندی و حرارت زیاد تقاضا میکرد که باید وجه نامبرده پرداخته شود.

بالاخره در جلسه‌ای که در حضور جناب آقای قوام نخست‌وزیر وقت و بنده و آقای ابتهاج رئیس بانک ملی و وزیر مختار نامبرده و مستر آیلیف مستشار اقتصادی سفارت در کاخ نخست‌وزیری تشکیل شده بود نامبرده صحبت‌های زننده و توهین آمیزی نسبت بدولت و مجلس و ملت ایران نمود که بنده نتوانستم از جواب خودداری کنم. تا کار بجائی کشید که بنده از جا در رفته و با نهایت سختی بوزیر مختار نامبرده پرخاش نمودم. وزیر مختار چون دید مجلس وضع دیگری پیدا کرده سکوت اختیار و بعد از ختم جلسه از بنده عذرخواهی نمود. مثلاً در آن جلسه بوکلا توهین میکرد که اینها وکیل ملت نیستند و افراد صحیح‌العملی نمیباشند و وطن خواهی نمیدانند.

بنده در جواب گفتم شما حق ندارید بوکلای ما توهین کنید. شما مأمور هستید که ایجاد حسن روابط و حسن تفاهم بین دو کشور ایران و انگلیس بنمائید و طوری نباید رفتار شود که ملت ایران نسبت بدولت انگلستان دل‌سرد یا بدبین گردد. ضمناً میگفت آنچه ما میکشیم ایرانیها از ما قدردانی نمیکنند و این حس بدبینی از ۱۹۰۷ ایجاد گردیده و ایرانیها ما را دشمن خود میدانند. در مقابل جواب دادم شما هم اگر ایرانی بودید و عهدنامه ۱۹۰۷ نسبت بکشور شما منعقد میگردد همین نظر را نسبت بمانعقد کننده عهدنامه پیدا میکردید. بنابراین تصور نمیرود جای گله‌گذاری باقی مانده باشد، بلکه وظیفه شما که وزیر مختار دولت انگلستان هستید و من که وزیر

خارجۀ ایران هستم اینست که این سوء تفاهم را از بین برده و بجای دشمنی فردی دوستی حقیقی و حسن تفاهم ایجاد نمائیم. از این تاریخ بیعد چون نامبرده میبیند کارهای خلاف قاعدۀ او از مجرای وزارت امور خارجه نمیگذرد بیشتر سعی دارد که با آقای نخست‌وزیر* و سایر وزارتخانه‌ها ارتباط مستقیم پیدا کرده و از مجاری نامبرده بمنظور خود برسد و بنده هم متأسفانه هرچه کرده و میکنم که کارهای خارجی در وزارت خارجه مرکزیت داشته و در اینجا سروصورتی بگیرد تا خارجیا نتوانند بحقوق ما تجاوز نمایند موفق نمیشوم.

بطور کلی مملکت ما کاملاً تحت اشغال قوای روس و انگلیس واقع شده. روسها در شمال فعال می‌شاه هستند. بصورت ظاهر میگویند در امور داخلی شما دخالتی نمیکنیم ولی در عمل عکس آن است. بطوریکه دولت هیچ نوع اختیاری در صفحات شمالی کشور ندارد و حتی برای قوای مرکزی که وزارت جنگ احتیاج بده‌تن برنج دارد تا از روسها اجازه گرفته نشود ممکن نیست از شمال بمرکز حمل گردد. همینطور در سایر امور کشوری روسها دخالت میکنند. انگلیسها هم سعی مینمایند که روز بروز نفوذ خودشان را در جنوب توسعه دهند مثلاً سیاستی نسبت به عشایر اتخاذ کرده‌اند. از کردها نظامی داوطلب برای خدمت نظام گرفته و ماهی چهار لیره و سالی دو دست لباس به آنها میدهند و داوطلبان کرد را بیشتر بعملیات چتر بازی و فرا گرفتن این فن وامیدارند و کابینه عراق را واداشته‌اند که از کردها طرفداری نموده و ضمناً مأمورینی بکردستان ایران و میان ایلات و عشایر میفرستند و آنهایی را که سابقاً تبعید شده بودند بمرکز ایلات و عشایر کرد در ایران برمیگردانند و بالتبجیه ایلات هم جری شده مشغول عملیاتی میباشند. حتی يك نامه دسته‌جمعی از طرف اکراد برئیس قوای کردستان بلجن بسیار سختی نوشته شده و تقاضاهائی کرده بودند و مفاد این نامه میرساند که آنها اتکاء به مقامات دیگری دارند. نسبت بایلات خوزستان و اعراب نیز سیاست تحیب را پیش گرفته و از طرفی هم بدولت توصیه میکنند که به‌بازماندگان خزعل پول داده شود و به آنها اجازه داده شود که بایران مراجعت نمایند. خلاصه اینکه میخواهند دولت را در مقابل آنها کوچک و ضعیف نموده و قدرت خودشان را نشان بدهند تا بیشتر اعراب دور آنها گرد آیند، ولی نسبت بایل قشقائی نظر خوبی ندارند. بطوریکه دولت را وادار کرده‌اند قوای برای سرکوبی آنها اعزام دارد.

چون دولت فعلاً با این مشکلات ضعیف شده و بطوریکه مسؤیید قسمت عمدۀ اسلحه و مهمات مارا بانواع مختلف از دست ما گرفته‌اند قادر بر این نیست که از عهدۀ اخلع سلاح عشایر برآمده و با آنها مواجه شود، چنانکه در همین قشون کشی هم بقوای دولتی شکستی وارد آمده و همین امر اشرار را بیشتر جری نموده و ممکن است این شرارتها بایلات بختیاری هم سرایت کند و آنها را نیز برانگیزد و بیشتر موجب مشکلات شود.

آنچه استنباط میکنم چون در مرکز قوای دولتی در حدود پانزده هزار نفر

است و اینها نمیخواهند که اقلاً این قوه هم بوضع فعلی باقی باشد هر روز بعنوانی تقاضا دارند که عده‌ای از این قوا برای سرکوبی فلان ایل یا بنقاط دیگر کشور اعزام شود که دولت بیشتر از این درمقابل آنها ضعیف و ناتوان گردد. دولت نیز تا آنجا که امکان دارد در مقابل ایستادگی میکند ولی جنابعالی میدانید باوضع بدی که در سرحدات داریم نمیتوانیم از ورود اسلحه قاچاق و توزیع آن بین ایلات و سایر اقداماتی که بر علیه قدرت دولت میشود جلوگیری کنیم.

مجلس نیز جز کشمکش داخلی و سعی در اینکه هر چند ماهی رئیس‌الوزراء جدیدی را سرکار بیاورد کار دیگری نداشته و آن همکاری و صمیمیتی را که در این موقع لازم است بین دولت و مجلس موجود باشد در بین نیست، بطوریکه هر رئیس دولتی برای انجام خدمتی که درطول مدت لازم دارد ناچار است قسمت عمده وقت خود را صرف صحبت و مذاکره و بند و بست باو کلا بنماید. بطوریکه میتوانم عرض کنم کوچکترین فرصتی برای رئیس دولت باقی نمیگذارند که بتواند اندکی هم با مورا ساسی کشور بپردازد.

وضع عمومی و اخلاق مردم هم روز بروز بدتر میشود. عدم اعتماد عمومی، توسعه تهمت و افترا نسبت باشخاص، دزدی و سهل‌انگاری در انجام وظائف محوله ترقی روزافزون قیمت اجناس و تنگی وضع معیشت افراد روز بروز بدبختی این مملکت را بیشتر فراهم میسازد.

خلاصه اینکه امنیتی که در این بیست ساله در ایران برقرار شده بود و میتوان آنرا ضرب‌المثل قرارداد بکلی رخت بر بسته و حتی در خود شهر تهران هم هیچکس در خانه خود ایمن نیست. فقر و وضع بد بودجه مملکتی هم بعد اعلای خود رسیده و بیم ورشکستگی می‌رود و هیئت آمریکائی هم هنوز با عدم مساعدتی که از طرف مجلس نسبت بآنها میشود و تحریکاتی که از طرف همسایگان شمالی و جنوبی بعمل می‌آید نتوانسته است موفقیت کامل حاصل کند و هنوز مجلس قانون استخدام مستشار اداره شهربانی و ژاندامری و وزارت جنگ را تصویب نکرده طرح مالیات بردرآمد و سهام قرضه داخلی نیز در کمیسیونهای مختلفه مجلس بلاتکلیف باقی مانده است.

یگانه دولتی که صمیمانه در این هیاهو و بدبختی تا حد امکان بما کمک میکند دولت آمریکا است. مخصوصاً وزیر مختار امریکا بی‌نهایت نسبت بما مساعدت نموده و مینماید. بنده هم او را از سوء رفتار روس و انگلیس مسبوق داشته و میدارم و امیدواری ما هم همین است که بلکه از این وضع بد بتوانیم با کمک و مساعدت آنها رهائی یابیم. بعلاوه برای اینکه شاید بتوانیم از این وضع ناهنجار خلاص شویم ب فکر افتادیم که با اعلامیه ملل ملحق شویم تا شاید باین وسیله بتوانیم استفاده‌ای بنفع مملکت کنیم. در این قسمت هر گونه اقدامی که میشود سفارت لندن را تاکنون مسبوق داشته و خواهیم داشت.

تصور می‌رود اینکه در گزارش (۳۶۵۷۷۱) مورخ ۱۳۲۲/۳/۲۶ راجع به گله حضرات و غیره صحبت و اشاره فرموده‌اید نتیجه گزارشهای وزیر مختار و اداره

تبلیغات و سایر ادارات مربوطه سفارت انگلیس است که تحت نظر و سیاست وزیر مختار نامبرده مشغول کارند میباشد و تصور میکنم در این گزارش هم اغراق شده است، زیرا در کجای دنیا سراغ دارید مملکتی از طرف بیگانگان اشغال شده باشد و از حیث آذوقه و غیره اهالی مملکت باین درجه از بدبختی رسیده باشند معذراً یک تجاوز جدی و تعرضی که بشود نسبت بآن اهمیتی قائل شد از طرف افراد آن مملکت نسبت بقوای بیگانه بروز داده نشده باشد. در صورتیکه نظایر آن به اشد طرق در سایر کشورها هر روزه روی داده و قطعاً جنابعالی بجزئیات آن آگاه میباشید، ولی در ایران باتمام این سختی‌هایی که ملاحظه میفرمایند واقعاً میتوان عرض کنم که مردم با نهایت خونسردی این صدمات را تحمل نموده و تجاوزی نسبت بافراد و قوای خارجی و بیگانگان نکرده‌اند. خود این رویه دلیل قوی براین است که گزارش دهندگان رویه اغراق و گراف گوئی را پیش گرفته‌اند.

بنابراین اگر دولت انگلستان تغییری در نمایندگی سیاسی خود در تهران بدهد شاید وضعیت ما بهتر از این گردد. در این نامه خصوصی سعی کردم جنابعالی را تا آنجا که ممکن است از جریان داخلی مملکت مسبوق سازم و خیلی هم خوشوقت میشوم که حضرتعالی نیز بنده را از نظریات خودتان مطلع فرمائید.

ارادتمند حقیقی، محمد ساعد

نامه‌ای منسوب به قوام السلطنه و نه به خط او

(عکس آن در صفحه‌های ۳۶۶-۳۶۸ دیده شود)

در بایگانی کشوری امریکا در شهر واشنگتن نامه‌ای ضبط است منسوب به قوام السلطنه. این نامه که تحت عنوان «نامه‌ای از قوام السلطنه به آیزنهاور» در شماره ۹/۸ (زمستان ۱۳۶۵) «کتاب جمعه‌ها» (چاپ اروپا یا امریکا) چاپ شده است به خط قوام السلطنه نیست. امضای زیر نامه هم که شباهتی به امضای قوام السلطنه دارد به خطی ودستی لرزان است و پیچ و تابهای امضای استوار قوام السلطنه را ندارد. قوام السلطنه مقارن همان اوقات نامه‌ای به خط خود به شاه نوشته. مقایسه‌ای میان آن امضاء و امضاء نامه منسوب به قوام موجب ایجاد شك در مجعول بودن نامه موجود در واشنگتن است. چون ممکن است انتشار عکس آن نامه در نشریه مذکور موجب شود که ناآشنایان به خط قوام السلطنه در نگارش تاریخ بدان استناد بجوبند ضمن آوردن عکس آن نامه از روی زراکسی که در کتابخانه دانشگاه لوس آنجلس از آن نامه تهیه کرده‌ام، موارد اشکال و تشکیک را یادآور می‌شود و انتظار دارد محققان نظر خود را در باره این نامه بنویسند.

۱- نامه مسلماً به خط قوام نیست.

۲- امضا شباهتی به امضای قوام دارد. لرزش خط و حالت ساختگی آن در مقایسه با امضای نامه خطاب به شاه بخوبی مشهودست.

۳- نامه از نیویورک به واشنگتن پست شده است. آیا قوام در آن تاریخ آنجا بوده؟